

# میرزا مصور ترمذی و فرزندانش پسر علی جدا - شاعر و مصور

احمد گلچین معانی

۲- بهرام میرزا روز جمعه نوزدهم رمضان سال ۹۵۶ درسی و سه سالگی وفات یافته و جنازه اش را به مشهد مقدس برده مدفون ساختند ، ماده تاریخ فوت او اینست: حیف از بهرام میرزای حسینی حیف حیف .  
احسن التواریخ و خلاصه التواریخ

۳- مرحوم فکری سلجوقی درباره دوست محمد نوشته است: یکی از آن هنرورانی که از هرات به قزوین فرستاده شد همان خطاط و نقاش جوانی بود از گواشان هرات که او را استاد دوست محمد می گفتند ، این استاد هنرمند در نگاشتن خط ثلث و نستعلیق و فن تصویر و تذهیب و تجلید کتب یگانه روزگار بود ، و اولین کسی است که قرآن کریم را به خط زیبایی نستعلیق نوشت ، شرح حال دوست محمد را سام میرزای صفوی در تحفه سامی چنین مینویسد :

«دوست محمد گواشانی - گواشان دهی است در حوالی هرات و مولانا جوانیست آدمی و ش و خوش صحبت ، خط نستعلیق را خوب می نویسد و در شعر و عروض و معما مهارتی دارد و گاهی به صحافی نیز می پردازد و تخلصش کامی است ، و این مطلع ازوست:

تا چند به حسرت درو دیوار تو بینم

از خانه برون آی که دیدار تو بینم» .

..... . ظاهرآ مولانا دوست محمد تا عصر شاه طهماسب در تبریز بوده و در حیات وی از تبریز به مشهد آمده و در کتابخانه بهرام میرزا مشغول هنرنمایی شده است . . . بهرحال مولانا دوست محمد در کتابخانه بهرام میرزا به مرتبه کتابداری مشغول هنرنمایی بوده ، سال وفات و چگونگی آخر حیاتش پیدا نیست ، و از قرآنی که به خط وی در تهران موجود است پیداست که نام پدر وی سلیمان بوده و وی دوست محمد بن سلیمان امضا می نموده .

درباره نقاشان و مصوران قرن دهم هجری ممکن نیست که بحثی پیش کشیده شود و پای این پدر و پسر به میان نیاید ، کما اینکه درین زمینه مقالات متعددی در مجله هنر و مردم دیده میشود که در هر یک به تقریبی از پدر یا پسر و یا هر دو با هم یاد شده است .

ولی از آنجا که گاهی مطالبی که درین مورد انتشار یافته است ترجمه بوده و درین ترجمه ها جسته گریخته اشتباهات تاریخی هم وجود داشته است ، نگارنده را بر آن داشت تا با استفاده از منابع اصیل فارسی که بیشتر آن عصر است ، این مختصر را تنظیم و به خوانندگان گرامی تقدیم کند :

دوست محمد گواشانی هروی<sup>۱</sup> کتابدار بهرام میرزای شاه اسماعیل صفوی<sup>۲</sup> دیباچه ای بر مرقع مخدوم خود نوشته است ، و آن دیباچه به نقل از چاپ ۱۹۳۶ لاهور که به اهتمام محمد عبدالله چغتایی صورت گرفته بوده ، در مجله آریانا از انتشارات انجمن تاریخ افغانستان با حواشی مفید استاد فقید مرحوم عبدالرؤف فکری سلجوقی (متوفی ۲۲ حوت ۱۳۴۷ ش) بصورت یک سلسله مقالات انتشار یافته است .

دوست محمد مزبور که خود به انواع هنرها آراسته بوده<sup>۳</sup> و با یکایک هنرمندان دربار شاه طهماسب صفوی مجالست

۱- آقای دانش پژوه ، دوست محمد کتابدار را (زنده در ۹۷۲) نوشته اند . هنر و مردم ، ش ۸۶ ص ۳۷ . و آقای سهیلی تاریخ تنظیم دیباچه او را بر مرقع بهرام میرزا (۹۵۳) نگاشته اند . مقدمه گلستان هنر ، صفحه شصت و یک .

و مؤانست داشته «در ذکر مصوران و نقاشان عظام کرام ذوی الاحترام کتابخانه خاصه شریفه نواب کامیاب اشرف اعلی» آورده است :

«... دیگر سید پاکیزه قلم و یگانه امم ، زبده النوادر میر مصور که تا صانع بدخشان لعلی و لاجوردی (ظاهراً افتادگی دارد) اختری به رنگ آمیزی صورت دلکش چهره او نپرداخته .

در صورتش مصور چین را قلم شکست

دیگر به هیچ صورت از صورتی نیست این سید بی مثال و این فرزانه بی مثال ، در کتابخانه ملایک آشیانه خصوصاً در شاهنامه شاهی و خمسه نظامی رنگ آمیزیها نموده اند که اگر شروع به توصیف آن نماید سخن به تطویل انجامد، بلکه زبان قلم دو زبان در تعریف و توصیف آن عاجز آید ، لاجرم در آن باب شروع نمی رود، و از آن جمله جهت تربین جامخانه مهر سپهر بختیاری، گلدسته بوستان شهریاری (بهرام میرزا) که شمه ای از آن در حیز بیان می رود،:

دوسرطاق ساخته اند که چون کمان ابروان دلکش خوبان به خوبی طاق ورشک صورتخانه آفاق اند ، و چه جامخانه ای که اگر جام جهان نما گویمش رواست، و اگر آئینه گیتی نما خوانمش سزااست.

جامش رونق قدح مینایی فلک را سپر شکسته و استاد کارش دست کارگران جهان را بر چوب بسته ، آسمانیست مزین از

متن نسخ کتابت عالی وسط اول و آخر هر صفحه ، ثلث کتابت جلی وسط وسط ثلث رقاع جلی عالی ، رقم دوست محمد بن سلیمان هروی ، تاریخ تحریر ۹۶۸ ، کاغذ خانبالغ قابسازی شده ، حاشیه ترمه جدول زرین دار ، جلد سوخت تحریر طلاپوش ، اندرون معرق لولادار عالی (قرن دهم) شماره صفحه ها ۷۸۶ ، هر صفحه ۱۱ سطر ، قطع رحلی به اندازه ۳۴۸×۲۴۳ میلیمتر ، دو صفحه افتتاح ، متن و حاشیه مذهب مرصع ممتاز که در میانه ، سوره فاتحه و ابتدای سوره بقره ، در پیشانی و ذیل روی متن زر به سفیداب تحریر دار ، بخط رقاع عنوان سوره نوشته شده است ، تمام صفحه ها جدول سازی و در اطراف سطور متن ، چهار ترنج مذهب دارد ، سه سطر اول و وسط و آخر به زر نگاشته شده است .

این نسخه را (حاج آقا کافور) بسال ۱۰۹۴ وقف آستانه حضرت معصومه کرده ، و وقفنامه به خط شکسته تعلیق ، پشت صفحه اول نوشته شده است .»

راهنمای گنجینه قرآن ، ص ۴۷ - ۴۸

۴ - این شاهنامه که معروف به شاهنامه شاه طهماسبی است ، همانست که تصاویر زیادی از آن بصورت تمام رنگی و سیاه و سفید با شرح مفصل به زبان انگلیسی و مقدمه بقلم آقای امیراصلان افشار از طرف موزه مترو - پولیتن نیویورک بسال ۱۹۷۲ نشر یافته و تصاویر آن کار چندین استاد زبردست است ، از جمله میر مصور و میر سیدعلی .

درین نسخه عکسی تصویرهای شماره (۲۸) و (۶۷) و (۵۱۶) از میر مصور ، و تصویر شماره (۵۶۸) از میر سیدعلی است .

انجم ، و مکانیست ملون از عکس مردم ، بهشتیست بی قصور ، و فردوسیست جلوه گر در او غلمان و حور ، فرشش پرده های چشم اعیان و آستانش بوسه گاه سروران ، آئینه اش چون دل روشندان از دیده دل به هر سو نگران ، و دیده مردم به روی آن چون مردم دیده متعجب و حیران .

رباعی

این خانه که دیده ها درو از جاماند

در عین صفا روشنی ایام اند

بنگر که هزار دیده نظاره کنان

حیران جمال میرزا بهرام اند»

(مجله آریانا ، دوره بیست و پنجم ، عدد مسلسل ۲۷۳ ،

شماره ۵ - ۶ ، میزان - جدی ۱۳۴۶ ص ۸۲ - ۸۳) .

قاضی احمد بن میرمنشی قمی در کتاب گلستان هنر که تذکره خوشنویسان و نقاشان و مذهبان و عکس سازان و قاطعان خط و افشانگران و رنگ آمیزان و صحافان است ، درباره میر مصور و فرزند او میر سیدعلی چنین نوشته است:

«میر مصور - اصل او از بدخشانست ، اسمش منصورست ، شبیه کش و پاکیزه کار بود ، بغایت تصویر را لطیف و رعنا می ساخته .

نواب همایون بن محمد بابر پادشاه در وقتی که به ایران آمد عرض کرد که اگر سلطان وجه الارض یعنی خلیفه الله فی الارض شاه طهماسب ، میر مصور را به من دهد ، هزار تومان پیشکش از هندوستان قبول دارم و می فرستم ، ازین حکایت پسرش میر سیدعلی که در هنرمندی از پدر بهتر بود بیشتر به هند شتافت ، پسر و پدر هر دو بجانب هند افتادند و در آنجا رحلت کردند ، چنانکه گفته اند:

جناب هند میروم ، کآنجا

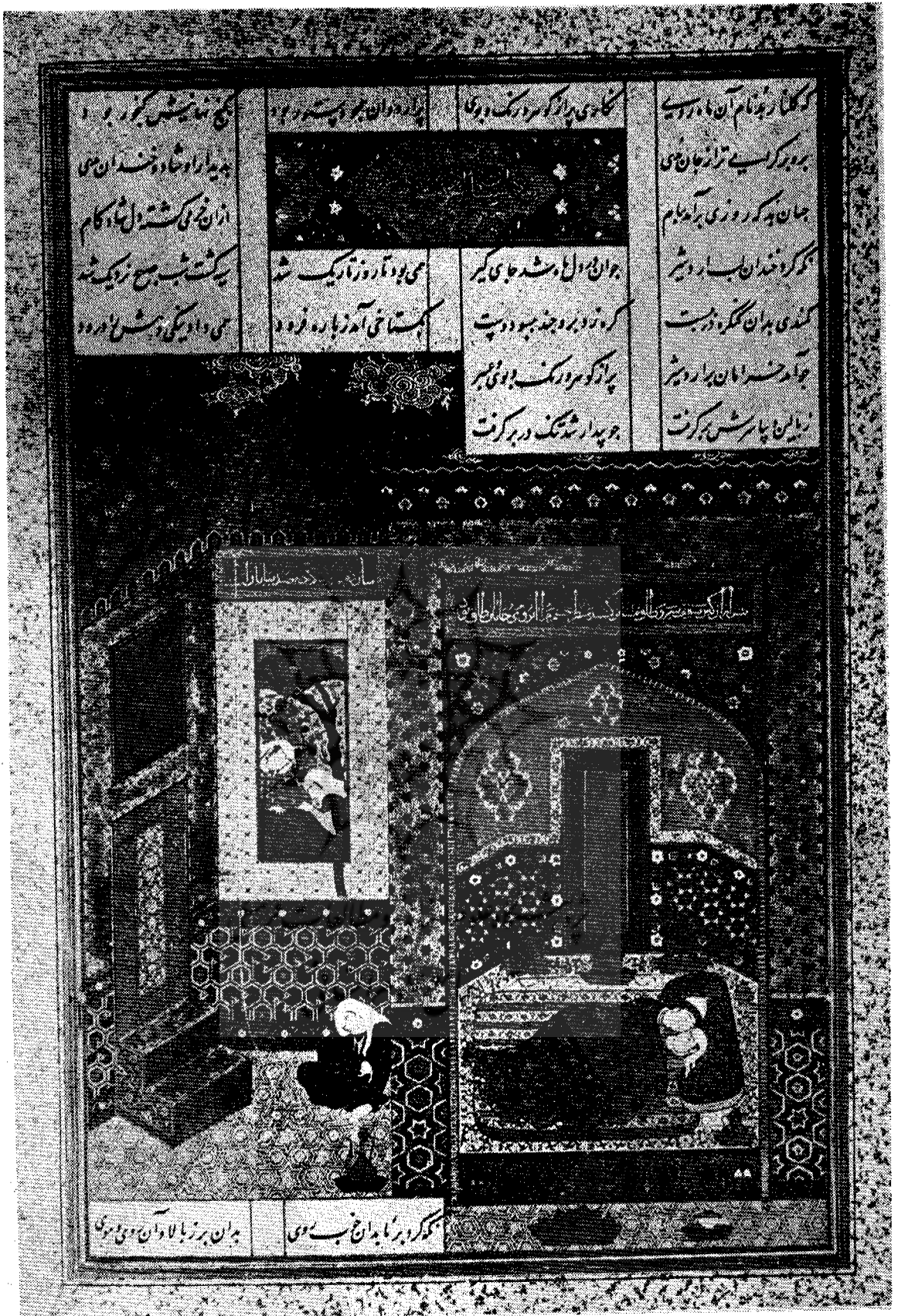
کار اهل هنر نکو رفته

که سخا و کرم ز اهل زمان

به زمین سیه فرو رفته»

مصحح دانشمند در حاشیه افزودند:

«صاحب عرفات العاشقین اصل این پدر و پسر را از ترمذ دانسته ، میر سیدعلی در شعر جدایی تخلص داشت ، و در شاعری نیز استاد بود ، پدر و پسر جامع جمیع فنون و خاصه در نقاشی و تذهیب بسیار چابک دست بودند ، اوایل عهد شاه طهماسب در کتابخانه پادشاه کار میکردند ، صادق بیگ نوشته است بواسطه رنجشی که داشتند به هند رفتند و به ملازمت همایون پادشاه اختصاص یافتند ، غرض میر سیدعلی بسیار مورد توجه بود و به خطاب نادرالملکی سرافراز گردید ، و بعد از همایون جلال الدین اکبر به رعایت و عزت میر سیدعلی افزود ، و او را ترقیات کلی دست داد ، چنانکه پیوسته با مولانا قاسم مذهب و عبدالصمد و دوست مصور ملترم رکاب شاه بودند و جلال الدین



تصویر شماره یک از میر منصور مصور ترمذی

اکبر نزد آن جناب مشق تصویر می فرمود، و در خدمت آن پادشاه بین او و غزالی مشهدی مهازلات رکیک میشد، تقی الدین اوحدی نوشته پس از پنج سال (پس از پنجسال تحریف کاتبیت و بعد از این حال صوابست) رخصت سفر مکه گرفته و در آنجا وفات یافته است، ظاهراً مرگ وی در حدود سال نهصد و شصت و هفت اتفاق افتاده است» (ص ۱۳۹ - ۱۴۰) چاپ بنیاد فرهنگ ایران با تصحیح و تحشیه شاعر دانشمند آقای احمد سهیلی خوانساری.

درباره تاریخ فوت میرسیدعلی اگرچه شرح احوال و آثار او بقلم میرعلاءالدوله کامی قزوینی که از درباریان معتبر اکبر پادشاه و دوست نزدیک میر بوده درجای خود خواهد آمد، ولی برای آنکه از مطلب دور نیفتیم یادآور می شوم که کامی مزبور تذکره نفائس المآثر را در نهصد و هفتاد و سه تألیف کرده و تا نهصد و هشتاد و هشت که خود حیات داشته بعضی از واقعات قابل ذکر و وفیات را در آن به ثبت میرسانیده است، از قبیل مراجعت خواجه حسین مروی از سفر حج بسال نهصد و هشتاد و درگذشت وی در نهصد و هشتاد و چهار و وفات قاسم گاهی در نهصد و هشتاد و هشت، ولی درباره فوت میرسیدعلی چیزی بقلم نیاورده است. فقط بعد از اتمام تألیف، رخصت حج گرفتن وی را ذکر کرده است، بنابراین بطور قطع و یقین میرسید علی در نهصد و هفتاد و سه زنده بوده است. و نیز جناب سهیلی در مقدمه گلستان هنر (صفحه چهل و یک) نوشته اند:

«مسافرت همایون پادشاه هندوستان در سال نهصد و پنجاه و یک به ایران نهضت و تجدیدی در نقاشی هند پدید آورد، چه وی از شاه طهماسب اجازت خواست گروهی از هنرمندان خاصه نقاشان را همراه خویش به هندوستان برد و شاه طهماسب موافقت کرد، و او خواجه عبدالصمد زرین قلم (شیرین قلم) استاد منصور معروف به میر مصور، میرسیدعلی مصور، مولانا فارسی، دوست مصور، درویش محمد، استاد یوسف، قاسم مذهب، فخر صحاف و استاد یونس زرگر را به هندوستان برد و برخی دیگر از هنرمندان که شوق مسافرت هند در دل داشتند بار سفر بسته به هند رفتند، و چون سلاطین هند برای نقاشان و هنرمندان ایرانی احترامی خاص قایل بودند ازین رو نقاشان نادره کار جلای وطن کرده به هندوستان رفته اند.

پس از همایون جلال الدین اکبر نیز با این طبقه الفتی خاص داشت و خود ترد آنان نقاشی آموخته و اکثر در کتابخانه با آنان کار میکرد.

درباره نخستین برخورد خواجه عبدالصمد شیرین قلم و میرسیدعلی مصور، ابوالفضل علامی مؤلف اکبرنامه چنین نوشته است:

در وقایع سال نهصد و پنجاه و یک هنگامی که همایون

پادشاه با شاه طهماسب در شهر میانه وداع کرده متوجه اردبیل و تبریز گردید، در شهر تبریز: «نادره کار سحر آفرین خواجه عبدالصمد شیرین قلم نیز درین مدینه فاضله به ملازمت استسعاد یافت، آن قدردان بارگاه هوشمندی را بسی پسند آمد، و او از عوایق روزگار نتوانست همراهی کنید»

(اکبرنامه، ج ۱ ص ۲۲۰)

از وقایعی که بسال نهصد و پنجاه و شش در کابل روی داده است: «خواجه جلال الدین محمود را که برسم رسالت پیش حاکم ایران فرستاده بودند و خواجه بجهت بعضی سوانح در قندهار توقف نموده بود، فرستادن او را برطرف کرده باز پس طلبیدند، و خواجه عبدالصمد و میرسیدعلی که در فنون تصویر و نقاشی یگانه آفاق و نادره ادوار بودند، مصحوب خواجه، سعادت بساط بوس دریافتند مشمول عواطف بیکران گشتند».

(اکبرنامه، ج ۱ ص ۲۹۲)

از آن پس هر دو استاد جزو ملترمین رکاب گردیدند و در تسخیر هندوستان و ورود به دارالسلطنه دهلی از همراهان همایون پادشاه بودند.

(اکبرنامه، ج ۱ ص ۳۴۲)

#### مشق نقاشی اکبرشاه

وی به تشویق پدر خود در سال نهصد و شصت و دو هجری که سیزده ساله بوده مشق نقاشی را شروع کرده است.

ابوالفضل علامی پس از تمهید مقدمه ای درین باب می نویسد: در تصویرخانه بموجب اشارت عالی مشق تصویر می فرمودند، و نادره کاران باریک بین چون میرسیدعلی مصور و خواجه عبدالصمد شیرین قلم که از بی بدلان این فن اند در ملازمت بوده راه و روش این کار بدیع مذکور می ساختند» (اکبرنامه، ج ۲ ص ۴۲)

میرعلاءالدوله سیفی حسنی قزوینی متخلص به کامی در تذکره نفائس المآثر آورده است:

«جدایی - اسمش میرسیدعلی و خلف صدق میر مصور مشهورست، اصل ایشان از ترمذ است، بعضی اوقات اجداد وی در بدخشان می بوده اند، میرحیثیات بسیار دارد، و در وادی تصویر که امر موروثی اوست استاد بی نظیرست، و در فن شعر و دریافت آن بغایت بهره مند و خبیر.

میکند پیسدا ز نوک خامه مشکین رقم

سر هر صورت که آن مرقوم لوح فطرتست

در بدو حال و ایام شباب در عراق نشو و نما یافته ، در شهر سنه ست و خمیسین و ستمائه (نهصد و پنجاه و شش هجری) به کابل آمده به شرف ملازمت حضرت جنت آشیانی (همایون پادشاه) سرافراز گشته و حضرت ایشان را بنا بر میل

طبیعی به حیثیات، خصوصاً تصویر، الثفات و توجه بسیار بجانب میربوده، تصویرات اورا تعریفات می فرموده اند، و حالاً منظور نظر کیمیا اثر حضرت اعلی است (اکبرشاه) و به خطاب مستطاب نادر الملک همایون شاهی ممتاز، این ایبات از نتایج افکار بلاغت آثارش مرقوم افتاده:

خواستم گویم از احوال خود آن بدخورا  
همه دم همدم غیرست، چه گویم او را

\*\*\*

صبحم خار دم از همدمی گل میزد  
ناخنی در دل صد پاره بلبل میزد

\*\*\*

نیم بسمل صیدم و افتاده دور از کوی دوست  
میروم افتان و خیزان تا بینم روی دوست

\*\*\*

پر درم از داغ سودای تو سر تا پای ماست  
تاجر عشقیم و اینها مایه سودای ماست

\*\*\*

حسن بستان کعبه ایست، عشق بیابان او  
سرزنش ناکسان، خار مغییلان او  
قصاید و مقطعات و رباعیات بسیار دارد، همه مطبوع و مقبول<sup>۵</sup>

هفت سالست که میر مذکور حسب الحکم حضرت اعلی در کتابخانه عالی به تربین و تصویر مجالس قصه امیر حمزه مشغولست، و در اتمام آن کتاب بدایع انتساب که از مخترعات خاطر وقاد حضرت اعلی است اهتمام می نمایند، و الحق آن کتابیست که تا دوران سپهر میناگون از تصویر کواکب ثواقب زیب و آرایش یافته نظیر آن هیچ دیده ندیده، و تطابق سفینه گردون از چهره گشایی ماه و خورشید زینت و نمایش گرفته، دست تقدیر همچنان نسخه ای بر لوح خیال نکشیده، و اختراع آن کتاب عجیب الابداع برین وجه خیال فرموده اند که عجایب حالات و غرایب واقعات آن قصه را مبدأ تا مآل موبوم بر صحایف تصویر نگارند، و از دقایق صورتگری دقیقه ای نامرعی نگذارند، و آن حکایت در دوازده مجلد به اتمام خواهد رسید، هر جلدی مشتمل بر یکصد ورق و هر ورقی یک ذرع در یک ذرع، محتوی بر دو مجلس تصویر، بر صدر هر مجلس حالات و واقعاتی که به آن صفحه متعلق است به زبان وقت املاک کرده اند، و انشاء و ابداع آن حکایات شوق انگیز و روایات طرب آمیز به حسن اهتمام و نتایج اقلام فصاحت شعار و بلاغت و کمالات آثار **خواجه عطاءاله منشی قزوینی** که طبع وقادش ناقد کلمات دلفریب است صورت انجام و اتمام می یابد (وی از کسان نیست که همراه همایون پادشاه از ایران به هندوستان رفته است) و با آنکه در مدت

مذکور سی نفر از مصوران بهزاد صفت مانی سیرت در آن کتاب بردوام به اهتمام کار می کنند، زیاده از چهار جلد به اتمام نرسیده، کمال زینت و نهایت پرکاری آن ازین معنی قیاس توان کرد، و فقهه اله با تمامه فی ظل دولته العالیه و ایامه، و از اضافات بعد از تألیف است که متأسفانه تاریخ آنرا ننوشته است:

درین ولا میر مذکور رخصت حج گرفته، سرکاری کتاب مذکور به استاد عدیم المثل خواجه عبدالصمد مصور شیرازی (شیرین قلم) مرجوع شد، و خواجه مذکور در اتمام آن غایت اهتمام بجا آورده در خرج آن کفایت نمایان کرد، با در نظر گرفتن تألیف نفائس المآثر که نهصد و هفتاد و سه هجریست، و عبارت: «هفت سالست که میر مذکور ..... به تربین و تصویر مجالس قصه امیر حمزه مشغولست» به این نتیجه میرسیم که کار حمزه نامه مصور در سال نهصد و شصت و شش شروع شده است.

ابوالفضل علامی در آیین اکبری (ج ۱ ص ۷۸) آورده است که به دستور اکبرشاه داستان امیر حمزه را استادان نامدار خط و تصویر و تذهیب به مدت چند سال با مخارجی سنگین در چند مجلد چنان ساخته و پرداخته بودند که نظیر آن در عالم هنر به وجود نیامده بود، و در آن کتاب یک صفحه خط بود و یک صفحه تصویر، و جمعاً دارای هزار و چهارصد مجلس بود.

در طبقات اکبری (ج ۲ ص ۵۰۴) مسطورست که: امیر سیدعلی مصور که جدایی تخلص اوست، مصور بی بدل بود، سالها در خدمت جنت آشیانی گذرانیده به خطاب همایون شاهی سرفراز گشت»

ملا عبدالقادر بداونی که از مورخان و مترجمان زبردست دربار اکبری بوده در منتخب التواریخ (ج ۳ ص ۲۱۱) نوشته است:

«جدایی - میرسید علی مصور است، حیثیات بسیار دارد، و هر صفحه تصویر وی کارنامه ایست، و در هندوستان ثانی مانی بود، و قصه امیر حمزه در شانزده جلد مصور به اهتمام وی اتمام یافته، هر جلدی صندوقی و هر ورقی یک ذرع در یک ذرع، و در هر صفحه صورتی، دیوانی تمام کرده و این اشعار از آنست...»

در تاریخ فرشته (مقاله دوم، ص ۲۷۱) آمده است: «عرش آشیانی (اکبرشاه) اگرچه خط و سواد کامل نداشت، اما گاهی شعرگفتی و در علم تاریخ وقوف تمام داشت و قصص

۵ - دیوان جدایی ترمذی در هیچیک از فهرستها بنظر نرسیده است.



تصویر شماره دو از هیرسید علی منخلص به جدایی شاعر و مصور

هند را نیکو میدانست، و قصه امیر حمزه که سپید و شحت  
داستانست و منشیان درگاه آنرا به نظم و نثر مرغوب درآورده  
هر داستانی را مصور ساخته‌اند از مخترعات اوست».

صادقی بیگ افشار کتابدار شاه‌عباس در مجمع‌الخواص  
(ص ۹۷-۹۸) که آنرا بسال هزار و شانزده هجری تألیف  
کرده است مینویسد:

«میرسید علی مصور - پسر میرمصور است که در فن  
خود سرآمد اقران و از کارمندان کتابخانه شاه مرحوم (شاه  
طهماسب) بود، میر خودش نیز نقاش و مصوری بسیار هنرمند  
بود. بسبب اندک رنجشی از عراق به هندوستان رفت و در خدمت  
جلال‌الدین اکبر به مراتب عالی نایل گردید.

گویند مابین میر و مولانا غزالی شکرآبی پیدا شده  
و همدیگر را هجو کرده‌اند و میر شکلی شبیه به صورت  
غزالی کشیده و بعلت این کنورت، هر دو ضایع شده‌اند،  
طبع شعر میر بسیار خو بست و این بیت ازوست...»

درینجا ذکر این نکته ضرور است که قول قاضی احمد  
قمی رامینی بر مهاجرت میرمصور پدر میرسیدعلی به هندوستان  
هیچیک از مورخان و تذکره‌نویسان هندی تأیید نکرده‌اند.

تقی‌الدین اوحدی مؤلف تذکره عرفات‌العاشقین ترجمه  
حال میرسید علی را دوجا آورده است، یکجا در حرف جیم  
ذیل (جدایی) و یکجا در حرف عین ذیل (علی) و آنکه  
مفضل‌ترست نقل میشود:

«مصور رقوم کمال منصور میرسید علی مصور از سادات  
ترمذ بوده، از بی‌بدلان زمان و بی‌عدیلان دوران شده، جامع  
جمیع هنر آمده، در نقاشی و مذهبی و تصویرسازی بهزاد  
ازو یاری طلب کردی، و چهره‌پرداز صفایح ارزنگی از  
رنگ‌آمیزی خامه عنبرین شمامه او در عین خجالت شدی،  
در هر وادی قدمی چند در زده، از هر شاخی میوه حالتی  
برچیده، در زمان همایون پادشاه به هند آمده به اعزاز و  
احترام تمام در رسیده، و بخطاب نادرالملکی علم گردید.

در زمان پادشاه جلال‌الدین محمد اکبر نیز در غایت  
عزت و حرمت بود، شعری بسیار هموار در عرصه ظهور  
آوردی، مابین او و غزالی مشهدی در خدمت آن پادشاه  
مباحثات و مکالمات و مناقشات و مهازلات شده مهاجات  
عظیمه ریکه بهم گفته‌اند، غزالی در آن اشعار چند جای  
نسبت ارتکاب قتل میراشکی قمی به‌وی کرده و گفته اشعار  
او را همه متصرف شده آنجا که گفته: شعر وامانده تو گفته  
اوست. (تمام قطعه را ذیلاً نقل میکنم:

اشکی نامراد را کشتی

عقل حیران خون خفته اوست

آنچه پیش تو گوهر سخنت

همه خرمهره‌های سفته اوست

به تو وامانده چار دیوانش  
شعر وامانده تو گفته اوست)

و وی بعد از آن هجو صورت غزالی را کشیده که  
دست... استعمال میکند، و آنچه غزالی گفته هم عن‌قریب  
مذکور میشود، و میرسیدعلی بعد از این‌حال رخصت مکّه  
معظمه گرفته، در آنجا صورت وجودش به معنی حق واصل  
شده خطاب ارجعی را لبیک جواب داد، و او جدایی تخلص  
کردی، اوراست:

دی از طرفی برآمد آن تازه پسر  
با تیغ و سپر چو آفتاب از خاور

افکند سپر هر که بدیدش با تیغ  
ما تیغ شدیم و سینه کردیم سپر

\*\*\*

خسرو عشقیم و منشور ابد طغرای ما  
غرّه صبح ازل هر نکتۀ غری ما

لشکر ما اهل معنی، کشور ما ملک فقر  
تخت ما خاک قناعت، تاج ما سودای ما

همو در ترجمه میراشکی قمی نوشته است: «... در اواخر  
حال به بلاد هند افتاد، در زمان پادشاه غریب‌نواز جلال‌الدین  
اکبر با غزالی مشهدی و دیگر مشاهیر مشاعرات و مناظرات  
کرد. (عجیب است که بلافاصله مینویسد غزالی را اصلاً  
ملاقات نکرد) گویند در سرای نادرالملک (میر سیدعلی  
مصور) مصور وجودش نقش عدم بر آب تمینات بسته از قید  
به اطلاق حقیقی در رسید، و او اشعار وی را بعد از وی  
صاحبی کرد، چنانچه غزالی در هجو نادرالملکی مذکور  
اشعاری بدین معنی کرده....»

نقلست که میراشکی به ذوق صحبت غزالی به هند آمده،  
اما با وی ملاقات ننموده (؟) و در کتاب هفت اقلیم مذکور  
شده که میراشکی حین فوت دو دیوان خود را به میر جدایی  
مصور که ملقب به نادرالملک بود داد که مربوط سازد، و وی  
آنچه بکار می‌آمد بجهت خود انتخاب کرد و مابقی را در آب  
انداخت، المهدیه علی‌الراوی، و این سخن بوی صدقی نکرده  
بود، عامیانه شعرهای بی‌مزه هم بسیار دارد، که اکثر خام  
و لغو است....»

باید دانست که غزالی مشهدی در سال نهصد و هشتاد  
در گذشته است و امین احمدزازی تذکره هفت اقلیم رادرسال  
هزار و دو تألیف کرده و عرفات‌العاشقین در ۱۰۲۲-۱۰۲۴  
تدوین شده است، پس آنچه را که صاحب هفت اقلیم نوشته  
از هجونامه‌هایی که غزالی برای میرسیدعلی ساخته بوده  
اقتباس کرده و در عرفات نیز از هفت اقلیم نقل شده است،  
بنابر این منشأ خبر همان غزالی مشهدی ملک‌الشعرا صاحب  
نفوذ دربار با عظمت اکبرشاه و دشمن سرسخت میر سید علی

ناگفته نماند که مرحوم محمد علی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان (ص ۹۳) به نقل از يك نسخه خطی تذکره صف ابراهیم که کاتب آن سهواً ترمذی را تبریزی نوشته بوده، میرسیدعلی را آذربایجانی دانسته و ترجمه ناقصی از او در شمارشعراى تبریز بقلم آورده است.

در پایان مقال به نقل نامه‌ای از همایون پادشاه درباره یکی از شاهکارهای هنری میرسیدعلی می‌پردازد و این نامه را آقای احمد سهیلی خوانساری در مجله ارمغان سال هجدهم (ص ۲۶۰ - ۲۶۲) ضمن شرح حال میر درج کرده‌اند، چون شرح حال مزبور از حاشیه گلستان هنر نقل شد و سبق ذکر یافت به تکرار آن نپرداخت:

بوده است، ازین گذشته تا آنجا که دیدیم عموم تذکره‌نویسان میر سیدعلی را به قدرت طبع و بسیاری و همواری شعر ستوده‌اند، و اگر بنا باشد که به این گفته‌های غرض‌آلود که از خصومتها و حسادتها سرچشمه گرفته است توجه کنیم، خواهیم دید که شخص غزالی نیز ساحتش از اینگونه تهمت‌ها مبرا نخواهد ماند، چه اشخاص زیادی او را هجو کرده‌اند، از جمله حیدری تبریزی که گفته است:

حیدری گر شعر مردم را غزالی می‌برد  
نیست غم، چون هست ظاهر دزدی پنهان او  
عاقبت می‌گیرد از وی هرکسی اشعار خود  
کاغذ و جلدی به او می‌ماند از دیوان او



تصویر شماره سه - از میر منصور  
مصور ترمذی



اکنون به انواع نوازشها سرافراز شده‌اند، و دایم الاوقات به عزت مجالست از اقران و امثال امتیاز تمام دارند، از آنجمله سیادت مآب فضیلت آیات نادرالعصری میر سیدعلی مصور است که در تصویر نظیر ندارد، و در یک برنج میدان چوگان بازی ساخته و بر هر سر برنج دومیل چوگان و دوسوار روبرو ایستاده و برگوشه برنج این بیت نوشته :

درون دانه‌ای صد خرمن آمد

جهانی در دل یک ارزن آمد

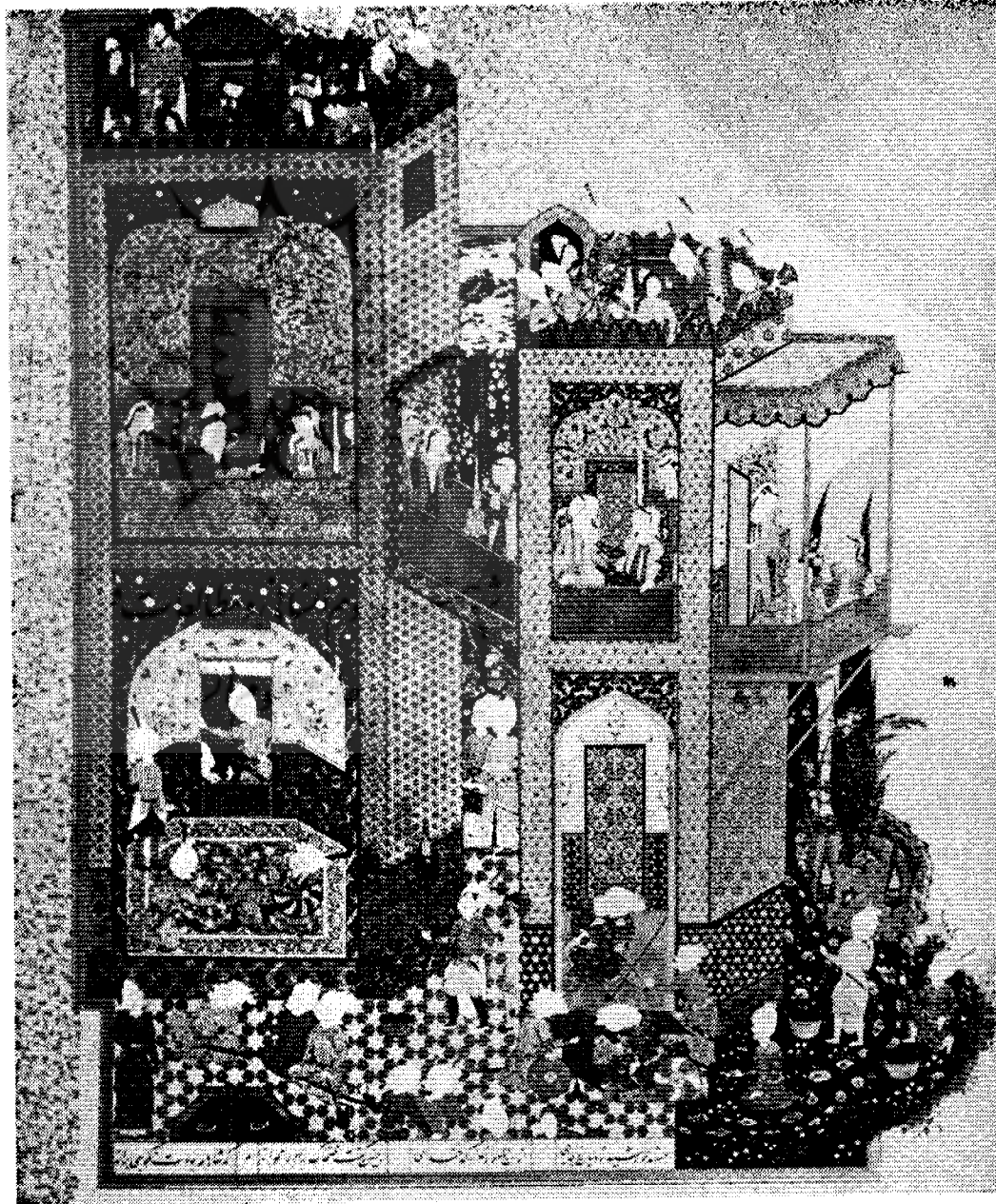
و در پایان آن نوشته : العبد سیدعلی فی شهر رجب سنه

۹۵۸ .

« . . . . در سال نهصد و پنجاه و هشت مولانا میرسید علی و ملا عبدالصمد شیرین قلم و ملا فخرصالح ، صنعتی که در آن ایام کرده بودند به نظر کیمیا اثر درآوردند ، و آن حضرت (هما یون پادشاه) چون غایبانه به نواب رشیدخان پادشاه کاشغر خصوصیت داشتند لایق دیدند که آنچه آن جماعت به نظر اشرف درآورده بودند برای رشیدخان مذکور فرستند ، و کتابتی که به خان مذکور نوشتند مع اسباب از کابل فرستاده بودند که بعضی از عبارات آن بدین موجبست :

« جمعی از بی بدلان هنرمندان دوران که در عراق و خراسان

به خدمت رسیده بودند ، و به الطاف بی کران سرافرازی یافته ،



تصویر شماره چهار - از میر منصور  
مصور ترمذی